

«جام جم» بررسی می کند

# جنایت، دیگر احساسات مردم را جریحه دار نمی کند

گروه جامعه - مریم خباز: ۱۳ سال پیش در چنین روزی در خیابان گاندی تهران یک جنایت هولناک رخ داد. ۱۶ دی ۱۳۷۵ بود که شاهرخ و سمیه ۲ نوجوان ۱۶ ساله که ادعای دلباختگی به هم را داشتند با همدستی یکدیگر برادر و خواهر ۱۱ و ۹ ساله سمیه را در حمام خانه پدری شان به طرز فجیعی به قتل رساندند و نقشه قتل مادر سمیه را هم ریختند که البته پیش از آخرین اقدام قاتلان، جنایتشان افشا شد.

امروز سالگرد وقوع این جنایت است؛ جنایتی که انگیزه مرتکبان آن هیچ وقت مشخص نشد و آنان با رضایت ولی دم - پدر سمیه - به جای چوبه دار چند سال زندان را تحمل کردند. آن روزها ذهن جامعه ملتهب بود، همه از شاهرخ و سمیه می گفتند و کمتر کسی باور می کرد که ۲ نوجوان بتوانند دست به قتل بزنند، آن روزها کیوسک های روزنامه فروشی ها پر بود از جرایدی که جنایت خیابان گاندی را زیر ذره بین داشتند، حتی جلسات دادگاه این دو قاتل نوجوان هم زیر ذره بین بود و جرم شناسان و روان شناسان هم دست به کار تحلیل جزء به جزء گفته های آن دو بودند.

اما اکنون ۱۳ سال از آن روزها گذشته است و شاهرخ و سمیه که دیگر دوره محکومیتشان تمام شده، در گوشه ای از این دنیا مشغول زندگی هستند. اما نکته ای که نمی شود از آن غافل شد، این است که در این ۱۳ سال چه اتفاقی افتاده که دیگر مانند آن روزها کسی از شنیدن خبری که بوی خون و خیانت می دهد، شگفت زده نمی شود و اگر هر روز داستان یک جنایت را در صفحه حوادث روزنامه ها بخواند مثل گذشته منقلب نمی شود؟

## جنایت موج می زند

پسر ۲۰ ساله یک مرد کارخانه دار دلباخته دختری می شود، اما پدر با وی مخالفت می کند، پس کینه او را به دل می گیرد و با وعده پرداخت ۱۵ میلیون تومان، یک آدمکش اجیر می کند تا کارش را بسازد. یک روز صبح مرد ثروتمند در حالی که با خود رویش قصد خارج شدن از خانه را داشت با شلیک ۲ گلوله کشته می شود.

یک دختر ۲۴ ساله شیفته مردی می شود که همسر و فرزند دارد، اما وقتی با مخالفت مادرش روبه رو می شود، او را با چند ضربه چاقو می کشد.

دختر نوجوانی با یک پسر رابطه پنهانی برقرار می کند و وقتی می فهمد والدینش پی به این راز برده اند، کمر به قتل آنها می بندد و از بازار سیاه ناصر خسرو مقداری سم می خرد و آن را کم کم به غذای پدر و مادرش اضافه می کند.

زنی با ۶ فرزند به قصد رفتن به خانه اش سوار خودرویی عبوری می شود، ولی راننده ناگهان مسیرش را به سمت بیابان های اطراف شهر کج می کند و با همراهی ۵ دوستش که منتظر او بودند، زن را مورد تجاوز قرار می دهد.

ادامه در صفحه ۱۷

# جنایت، دیگر احساسات مردم را جریحه دار نمی کند

ادامه از صفحه اول

اینها نمونه هایی از اخباری است که هر روز می خوانیم و می شنویم، اما آن قدر در برابرشان بی تفاوت شده ایم که دیگر مثل ماجرای شاه رخ و سمیه پیگیرش نمی شویم و مثل سال های قبل از شنیدن آنها احساساتمان جریحه دار نمی شود.

این روزها اخبار جنایی آن قدر زیاد شده است و روزنامه ها و مجلات آنقدر به آنها پرداخته اند که دیگر بسختی یادمان می آید ۳ مجرمی که روز دوشنبه به جرم تجاوز در ورامین اعدام شدند یا آن ۶ متهم ماجرای قیامدشت که در کمال ناباوری به جای اعدام فقط به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده اند، دقیقا کی و کجا جنایتشان را رقم زده اند؟

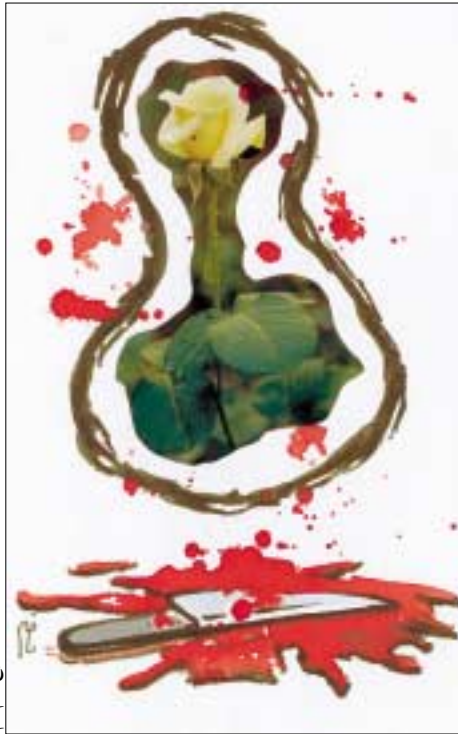
## جرم خیز شدن چرا؟

اخبار قتل و تجاوز و سرقت و امثال آن که این روزها بیشتر از گذشته شنیده می شوند، حکایت از افزایش وقوع جرم در کشور دارد یعنی همان اتفاقی که محمد مطهری از پژوهشگران کشور بارها به آن پرداخته است. مطهری در مقاله ای با عنوان «چرا کشورمان چنین جرم خیز شده است»، این گونه تحلیل می کند که ریشه اصلی کثرت جرایم و پرونده ها، تعریف اشتباه از آستانه ارتکاب جرم است؛ به طوری که تا پای قتل و غارت و تجاوز و سرقت مسلحانه، اسبیدپاشی و کلاهبرداری های میلیاردی در میان نباشد، از نظر عرف ما، حادثه ای رخ نداده و عنوان جرم بر آن صدق نمی کند. به باور این پژوهشگر این که عده ای می گویند عناوین مجرمانه در قانون ما بسیار زیاد است و هر بزهی در زمره جرایم می گنجد، حرف نادرستی است؛ چرا که این توهم از آنجائمانی می شود که باید توجه کرد مشکل جامعه ما بیش از آن که وقوع جرم باشد، جرات برای ارتکاب جرم است، همان گونه که بیش از آن که فساد اقتصادی یک معضل باشد، جرات برای انجام فساد اقتصادی، یک معضل است.

در واقع تحلیل این پژوهشگر همان باوری است که برخی کارشناسان مسائل اجتماعی نیز به آن معتقدند؛ به طوری که در کشورهایی که متخلفان برای ارتکاب جرم مردم می شوند، علت تردید آنان نه ترس از قطع دائمی دست هایشان و نه حضور دائمی پلیس در همه مکان ها و نه ساخت دائمی زندان است، بلکه در آن کشورها طوری عمل شده که هر فردی پیش از انجام متخلف یا جرم چندین بار به عقابت کار می اندیشد، چرا که در این کشورها مجازات ها به قدری بازدارنده است که خود به خود به کاهش جرم انجامیده است.

## تکرار جرم، بی تفاوتی مردم

این استدلال ها حرف های درستی است، ولی آنچه جای بحث و ریشه یابی دارد، علت واکنش های معمولی مردم به اخبار هولناک جنایت



رئیس شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری و قاضی سابق ویژه قتل به جام جم می گوید: این که بگویم وقوع جنایت برای مردم عادی شده و قیح جرم ریخته است، نمی تواند حرف درستی باشد، اما این که بگویم مردم دیگر از شنیدن اخبار مربوط به جنایت متعجب نمی شوند، تحلیل درستی است. مثلا زمانی که اتومبیل تازه ساخته شده بود، مردم از قتل هایی که سهوی یا عمدی با این وسیله انجام می گرفته، هیچ تصویری در ذهنشان نداشتند و حتی از تصور وقوع قتل با اتومبیل وحشت می کردند. اما امروز به خاطر تکرار تصادفات و مرگ و میر ناشی از آن مردم از شنیدن چنین خبرهایی دیگر تعجب نمی کنند. او ادامه می دهد: درباره جنایات دیگر هم این طور است؛ یعنی نمی شود گفت مردم از شنیدن خبر مربوط به یک جنایت خوشحال می شوند یا حتی قیح آن برایشان ریخته

اما به خاطر تکرار جرایم، بار روانی و احساسی آن از نظر مرتکبان و نیز نظاره گران، از بین رفته یا کمرنگ شده است.

## وقتی حساسیت ها از بین می رود

این همان مساله ای است که دکتر علی نجفی توانا، جرم شناس بر آن تاکید دارد. وی در این باره به «جام جم» می گوید: در دوران معاصر به علت تمرکز انسان ها در شهرهای بزرگ، نزدیکی فیزیکی، کم شدن رابطه با محیط طبیعی و بروز مشکلات اقتصادی و عاطفی، زمینه از دیاد جرایم و عمومیت یافتن آنها فراهم شده و رسانه ها نیز با انتشار این حوادث بویژه جزئیات خشونت های جمعی و خانوادگی، افکار عمومی را به این اخبار متوجه ساخته اند. او ادامه می دهد: در کشور ما بنا به عواملی چون افزایش جمعیت، مهاجرت روستاییان و ورود بیگانگان، تعارض فرهنگی، فقر، بیکاری و اعتیاد زمینه افزایش جرایم بویژه جرایم جسمی در حد خطرناکی فراهم شده است. البته نوع و چگونگی ارتکاب برخی جرایم بویژه زمانی که گسترش نیافته اند، موجب جلب نظر متخصصان و افکار عمومی می شود، اما وقتی این جرایم به صورت اپیدمی و همه گیر درمی آید و موارد آن زیاد می شود، قطعاً اثرات روانی آن کم می شود و حساسیت عمومی را آنچنان که باید، برنمی انگیزد. در این شرایط مردم به جرایم مختلف عادت می کنند و با آن کنار می آیند. در گذشته شنیدن خبر تجاوز به یک کودک هم باعث ایجاد ترس و کاهش احساس امنیت می شد و هم نوعی همدردی ایجاد می کرد؛ در حالی که امروز کمتر چنین تبعاتی به وجود می آید. این جرم شناس به عوامل دیگر استحاله واکنش های احساسی، عاطفی و روانی در برابر وقوع جنایات اشاره می کند و توضیح می دهد: افزایش و تنوع جرایم خشونت آمیز، وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی در کنار کم شدن حسن نودوستی، تضعیف روابط خانوادگی و تقلیل ارزش های اخلاقی تأثیر عمیقی بر بی تفاوت شدن افراد گذاشته است.

## حساسیت از دست رفته

نجفی توانا بایان این جملات، بر گشت حساسیت به جامعه و رانشدنی می داند؛ ولی معتقد است که می توان جلوی بدتر شدن اوضاع را گرفت. او توضیح می دهد: شاید با فرهنگ سازی بتوان گرایش به نودوستی و مشارکت در حل مشکلات جمعی را توسعه داد. اما نباید فراموش کرد که دگرگونی برخی حالات و ارزش ها با توجه به تحول جوامع و تغییر شیوه های زندگی طبیعی است و در حالی که نمی توان شرایط اجتماعی، روانی و اخلاقی گذشته را برگرداند. شاید بهترین راه این باشد که با آسیب شناسی و ارائه روش ها و ساز و کارهای اجتماعی و فرهنگی، وضع موجود را از امروز بهتر کرد.